

آثار حقوقی ادعای مالکیت شخص ثالث نسبت به مبیع

در حقوق ایران، مصر و انگلیس

سیدحسین صفایی*

محسن پورعبدالله**

چکیده:

اثر عقد بیع به‌عنوان مهم‌ترین عقد تملیکی، انتقال مالکیت مبیع از فروشنده به خریدار است و ادعای مالکیت مبیع از سوی شخص ثالث، آثار مزبور را متزلزل می‌کند. مقررات حاکم در حقوق ایران در بحث معاملات فضولی و ضمان درک، دلالت بر این دارد که نتیجه چنین ادعایی، بطلان کامل عقد بیع و بازگشت وضعیت به حال سابق (قبل از انعقاد عقد) است و بر همین اساس لازم است کلیه حقوق مدعی ثالث (مالک) تأمین شود و اصل مال (مبیع) در اختیار هریک از طرفین باشد به‌ویژه مسترد شده و کلیه خسارات وارده و منافع جبران شود. اما از سوی دیگر خریدار (اصیل) فقط می‌تواند همان ثمن پرداختی قبلی، هرچند با قدرت خرید بسیار کمتر، و در صورت جهل به تعلق مبیع به دیگری، خسارات دادرسی و مانند آن را مطالبه کند. در واقع مقررات فعلی مبتنی بر رویکرد حمایتی

* نویسنده مسئول، استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

hsafaii <hsafaii@ut.ac.ir >

** دکتری حقوق خصوصی، استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

mpb1348@gmail.com

نسبت به «مالک» است به نحوی که حقوق اصیل نیز تابعی از کیفیت استیفای حقوق مالک تلقی می‌شود چرا که منتفی شدن رابطه عقدی متبایعین، مانع از مطالبات قراردادی خریدار از فروشنده شده و خریدار صرفاً باید در پی استرداد ثمن قبلی و بازیافت وضعیت سابق باشد؛ لذا اتخاذ موضعی مانند «بطلان نسبی» قرارداد در این موارد، که در حقوق مصر به تبعیت از حقوق فرانسه پذیرفته شده و بر مبنای آن، رابطه قراردادی میان فروشنده و خریدار از رابطه آنان با مالک تفکیک شده و اعتبار آن علی‌رغم بطلان نسبت به مالک، استمرار می‌یابد، می‌تواند رویکرد حمایتی نسبت به خریدار (اصیل) با حسن نیت را تقویت نموده و با اصول عدالت و انصاف سازگارتر باشد.

واژگان کلیدی: ادعای ثالث، بطلان نسبی، الزامات قراردادی، جبران خسارت

درآمد

فرض ادعای مالکیت شخص ثالث نسبت به مبیع، در مواردی است که شخص بدون اینکه مالک کالا یا قائم مقام قانونی وی باشد یا اذن و اجازه‌ای از سوی آنان داشته باشد، اقدام به فروش آن کالا به دیگری نماید و سپس با طرح ادعا از سوی مالک یا نماینده وی (به عنوان شخص ثالث)، استحقاق شخص ثالث نسبت به مبیع معلوم شود. عناصر اصلی که در این موضوع وجود دارد عبارت است از: ادعا، مالکیت، شخص ثالث و مبیع. منظور از ادعا^۱ در این بحث، هرگونه اعلام و اخبار کاشف از استحقاق مورد معامله برای شخص ثالث است که از طریق آن، خریدار کالا متوجه شود فروشنده مالک اصلی آن نبوده و اذن و اجازه‌ای از مالک اصلی در فروش آن نداشته است. این مفهوم عام، شامل طرح دعوا به معنی خاص نزد مراجع قضایی و نیز ادعایی که شخص ثالث به‌طور مستقیم به‌صورت کتبی یا شفاهی در برابر خریدار مطرح می‌کند و مواردی مانند آن است ولی آنچه اهمیت دارد کشف استحقاق شخص ثالث است، لذا ادعاهای واهی و بی‌اساس که فاقد دلایل اثباتی بوده و استحقاق ثالث را ثابت نکند داخل در این بحث نیست. مفهوم ادعای ثالث نسبت به مبیع در حقوق مصر تحت عنوان «تعرض و استحقاق» در قانون مدنی مصوب ۱۹۴۹ این کشور مطرح شده و مواد ۴۳۹ تا ۴۴۶ قانون مذکور در مبحث تعهدات فروشنده، یکی از التزامات بایع را «ضمان تعرض و استحقاق مبیع» اعلام نموده و احکام آن را مطرح کرده است. در حقوق انگلیس نیز این موضوع در قانون بیع کالا^۲ مصوب ۱۹۷۹ با عنوان حق فروش کالا^۳ طرح شده و به‌موجب آن، یکی از تعهدات اساسی فروشنده این است که حق فروش کالا را داشته باشد.

حال برای بررسی آثار حقوقی ادعای مالکیت شخص ثالث نسبت به مبیع، لازم است اثرگذاری ادعای مذکور از دو جهت مورد مطالعه قرار گیرد: یکی تأثیر آن بر وضعیت خود عقد بیع از حیث صحت یا بطلان و نفوذ یا عدم نفوذ، و دیگری تأثیر آن بر حقوق و تکالیف طرفین عقد بیع و شخص ثالث (مالک).

1. claim

2. Sale of Goods Act

3. Right to Sell the Goods

۱. انواع ضمانت اجراهای ناشی از عدم رعایت شرایط اعتبار عقد

در حقوق ایران، ضمانت اجراهای مختلفی برای تخلف از شرایط اعتبار قرارداد وجود دارد که به یک اعتبار می‌توان آن‌ها را به پنج نوع تقسیم کرد:

۱-۱. بطلان^۱ (فساد)

حالتی است که در آن، عقد وجود حقوقی پیدا نمی‌کند؛ خواه در نتیجه عدم وقوع تراضی یا بدون آن و خواه به دلیل منع قانون از نفوذ تراضی نامشروع. ماده ۳۶۵ ق.م که می‌گوید: «بیع فاسد اثری در تملک ندارد» مفید همین معنی است.

۱-۲. عدم نفوذ^۲

در این حالت نیز، عقد اثر حقوقی نداشته و بی‌اعتبار است منتهی چون ارکان اساسی عقد وجود دارد و نقض عارض شده قابل جبران است، آن قرارداد غیرنافذ است نه باطل، مانند عقد مکره موضوع ماده ۱۹۹ ق.م و معامله فضولی موضوع ماده ۲۴۷ ق.م.

۱-۳. قابلیت ابطال (بطلان نسبی)^۳

یعنی قرارداد میان طرفین آن نافذ و معتبر بوده اما نسبت به شخص ثالث بی‌اعتبار است و فقط از جانب همان شخص قابل ابطال است. این تأسیس که از حقوق خارجی (فرانسه) وارد حقوق ایران شده، مصداق شناخته شده‌ای در قانون مدنی ایران ندارد، بلکه نمونه‌هایی در قانون تجارت دارد از جمله ماده ۴۰ لایحه اصلاح قانون تجارت مصوب ۱۳۴۸ در مورد شرکت‌های سهامی. قابلیت ابطال با «عدم نفوذ» شباهت دارد زیرا در هر دو مورد، شخصی که مورد حمایت قرار گرفته می‌تواند عقد را تنفیذ کند و هریک از رد و ابطال، معامله را کأن لم یکن می‌کند ولی این شباهت نباید باعث اختلاط این دو مفهوم شود چون عقد قابل ابطال، پیش از تنفیذ نیز نفوذ حقوقی دارد و حکم دادگاه یا اعلام ذی‌نفع، آن را باطل می‌کند و درخواست ابطال هم تنها از شخصی پذیرفته می‌شود که حمایت از او، مبنای حکم قابلیت ابطال قرار گرفته است، درحالی‌که عقد غیرنافذ، پیش از تنفیذ، هیچ اثر

1. Nullity
2. Inoperative
3. Relative Nullity - Voidable

حقوقی ندارد و هر ذی‌نفع می‌تواند به این عدم نفوذ استناد کند. منتهی هر گاه این استناد در برابر شخصی باشد که حق تنفیذ عقد را دارد او می‌تواند با اجازه عقد ناقص، این ادعا را خنثی سازد.^۱

۴-۱- عدم قابلیت استناد^۲

در مواردی است که قرارداد میان طرفین نفوذ داشته و معتبر است اما نسبت به شخص ثالث قابل استناد نیست مانند «معامله به قصد فرار از دین» موضوع ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷، که هرچند معامله مذکور میان طرفین اعتبار دارد، در برابر دائن و طلبکار، قابل استناد نیست. عدم قابلیت استناد که عدم نفوذ نسبی هم نامیده شده با عدم نفوذ سنتی متفاوت است زیرا در عدم قابلیت استناد، معامله طرفین، ابطال نمی‌شود بلکه بستانکار فقط تا حدی که برای استیفای طلب او لازم است معامله را رد می‌کند و طلب خود را از عین مال مورد انتقال، در صورتی که مال در ملکیت انتقال‌گیرنده باقی باشد استیفا می‌نماید و اگر عین مال در ملکیت انتقال‌گیرنده نباشد، چنانچه تلف شده یا به شخص دیگری انتقال یافته باشد بستانکار می‌تواند از سایر اموال انتقال‌گیرنده، طلب خود را وصول کند. اما در عدم نفوذ سنتی، معامله در صورت رد، کأن لم یکن تلقی می‌شود و مورد معامله کلاً به ملکیت انتقال‌دهنده برمی‌گردد و طلبکار می‌تواند طلب خود را از آن استیفا کند و حتی در صورت تلف مال مورد معامله هم ردّ معامله ممکن است و در این صورت به جای عین، مثل یا قیمت به انتقال‌دهنده داده خواهد شد و اگر انتقال‌گیرنده اول، مال را به دیگری انتقال داده باشد ردّ معامله غیرنافذ اول، موجب بطلان معامله دوم نیز خواهد شد و مال باید به مالک اصلی برگردد. بنابراین عدم قابلیت استناد، ضمانت اجرای خفیف‌تری از عدم نفوذ سنتی است و خطر کمتری

۱. ناصرکاتوزیان، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، بهمن، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ص

برای انتقال‌گیرنده دارد و با اصل استحکام معاملات و امنیت روابط حقوقی سازگارتر است.^۱

۱-۵- انحلال^۲ (انفساخ)

در مواردی است که یک عامل عارضی، بدون دخالت اراده طرفین، عقد موجود را از همان زمان عروض به بعد، برهم می‌زند و حکم دادگاه هم ناظر به حدوث همین عامل است (حکم تأسیسی)؛ برخلاف بطلان قرارداد که عقد از آغاز نیز نفوذ و اعتباری نداشته و حکم دادگاه این حقیقت را آشکار می‌کند (حکم اعلامی). مواردی مانند تلف مبیع قبل از قبض، موضوع ماده ۳۸۷ ق.م. تلف عین مستأجره، موضوع ماده ۴۸۳ ق.م. فوت مستأجری که مباشرت او شرط شده، موضوع ماده ۴۹۷ ق.م و موت یا حجر یکی از طرفین عقد جایز، موضوع ماده ۹۵۴ ق.م از موارد انحلال (انفساخ) قرارداد است.

۲- وضعیت عقد بیع قبل از ادعای مالکیت شخص ثالث

الف. حقوق ایران

با توجه به اینکه عقد بیع در فرض بحث، «بیع فضولی» است، باید به استناد ماده ۲۴۷ قانون مدنی، معامله مذکور را غیرنافذ دانست یعنی معامله مذکور تا زمانی که مالک مبیع (شخص ثالث) آن را تنفیذ نماید، اثر حقوقی ندارد. حال اگر مالک با اعلام اجازه خود، آن را تنفیذ کرد، معامله صحیح و نافذ شده و از تاریخ عقد قرارداد، آثار حقوقی خواهد داشت و اگر مالک با آن مخالفت کرده و آن را رد نماید، چه به صورت رد لفظی (ادعا) یا رد فعلی، معامله از همان ابتدا باطل و بدون اثر خواهد بود.

۱. سیدحسین صفایی، دوره مقدماتی حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، میزان، ۱۳۸۲، ص

ب. بررسی تطبیقی

در حقوق مصر برخلاف حقوق ایران، طبق ماده ۴۶۶ قانون مدنی، فروش مال غیر، قبل از ادعای شخص ثالث، عقد «قابل ابطال» است. ماده مزبور می‌گوید: «هرگاه شخصی، مال معین و مشخصی را که مالک نیست بفروشد، خریدار می‌تواند ابطال بیع را بخواهد». بنابراین «معامله به مال غیر»، قابل ابطال توسط خریدار است و طبق ماده یادشده، خریدار می‌تواند پس از آگاهی مالک و مأذون نبودن فروشنده، عقد بیع را تنفیذ یا آن را ابطال کند ولی در هر صورت حتی اگر مشتری عقد را تنفیذ هم بکند، چنین بیعی نسبت به مالک (شخص ثالث) باطل و بی‌اثر است و این همان مفهوم بطلان نسبی قرارداد است.^۱

اما در حقوق انگلیس، مطابق بند یک ماده ۱۲ و بند ۳ ماده ۱۱ قانون بیع کالا مصوب ۱۹۷۹، فروش مال غیر، قبل از ادعای مالکیت شخص ثالث، معامله‌ای «قابل فسخ» است زیرا مطابق مقررات یادشده، در مواردی که فروشنده بدون اینکه حق فروش کالا را داشته باشد اقدام به فروش آن نماید، مرتکب نقض یک شرط اساسی^۲ شده و در چنین مواردی مشروطه (مشتری) می‌تواند اقدام به فسخ معامله نماید. البته به موجب بند ۲ ماده ۱۱ و همچنین بند ۱ ماده ۵۳ قانون مذکور، خریدار می‌تواند موارد نقض شرط اساسی را به‌عنوان نقض شرط غیراساسی^۳ تلقی کند و به‌جای فسخ معامله، مطالبه خسارت کند.^۴ حقوق دانان انگلیسی، شرط موضوع بند ۱ ماده ۱۲ قانون بیع کالا را از جمله شروط ضمنی به‌موجب قانون^۵ دانسته‌اند که اعتبار آن، ارتباطی به قصد طرفین نداشته و دادگاه‌ها نیز نقشی در اعتبار آن ندارند.^۶

۱. سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۲، ص ۱۳۴

2. Condition

3. Warranty

4. P.S. Atiyah, QC.DCL.FBA., **The Sale of Goods**, 10th ed, London: Pearson Education, 2001, p.78

5. Implied term by statute

6. Poole- Jill, **TextBook on Contract Law**, 6th ed, London: Blackstone Press, 2001, p.175

۳. وضعیت عقد بیع، بعد از ادعای مالکیت شخص ثالث

الف. حقوق ایران

در قانون مدنی ایران، حکم صریحی در این خصوص بیان نشده است اما از مجموع مقررات و مواد قانونی مربوطه می‌توان استفاده کرد که نظر قانونگذار بر این بوده که عقد بیع پس از ادعای مالکیت شخص ثالث و رد معامله، «باطل» (بطلان مطلق) خواهد بود. ماده ۲۴۷ ق.م می‌گوید: «... اگر مالک یا قائم‌مقام او پس از وقوع معامله آن را اجازه نمود، در این صورت معامله صحیح و نافذ می‌شود». مفهوم این ماده آن است که: اگر مالک یا قائم‌مقام او معامله را رد کرد، معامله باطل و بی‌اثر می‌شود.

ب. بررسی تطبیقی

در حقوق مصر، مطابق مواد ۴۶۶ تا ۴۶۸ قانون مدنی، عقد بیع (در موارد فروش مال غیر) بعد از ادعای مالکیت شخص ثالث باطل است اما برخلاف حقوق ایران، این بطلان، بطلان نسبی است نه بطلان مطلق، یعنی عقد بیع فقط نسبت به مالک به خاطر ادعای وی و نسبت به مشتری بنا به درخواست وی باطل خواهد بود و فروشنده نمی‌تواند به این بطلان استناد کند. اما در حقوق انگلیس، با توجه به مفاد ماده ۲۱ قانون بیع کالا مصوب ۱۹۷۹ و نیز بند ۱ ماده ۱۲ قانون مذکور در چنین مواردی از یک طرف هیچ‌گونه مالکیتی برای خریدار ایجاد نمی‌شود و از طرفی فروشنده، یک شرط اساسی را نقض نموده و برای طرف مقابل (خریدار) ایجاد حق فسخ کرده است. لذا می‌توان گفت در حقوق انگلیس، عقد بیع بعد از ادعای مالکیت شخص ثالث، نسبت به خود مالک (شخص ثالث) باطل و فاقد اثر است و باید مبیع به او برگردد اما از جهت مشتری قابل فسخ است و می‌تواند معامله را فسخ و ثمن را مسترد کند یا اینکه طبق بند ۲ ماده ۱۱ یا بند ۱ ماده ۵۳ نقض تعهد توسط فروشنده را در حدّ نقض شرط غیراساسی تلقی کند و بدون فسخ معامله، مطالبه خسارت نماید.^۱

1. Michael G Bridge (ed.), *Benjamin's Sale of Goods*, 5th ed, London: Sweet & Maxwell, 1997, p.52

۴- حقوق و تکالیف فروشنده

۴-۱- حق فروشنده جهت تملک مبیع و اجرای قرارداد

الف - حقوق ایران

فروشنده مال غیر می‌تواند برای جبران اقدام خود و پیشگیری از ورود ضرر و زیان و خسارات احتمالی آینده، علی‌رغم فروش قبلی مال غیر، جهت تملک مبیع و تصحیح معامله انجام شده اقدام نماید. مطابق ماده ۲۵۴ قانون مدنی ایران اولاً بایع فضولی، حق تملک بعدی مورد معامله را دارد؛ ثانیاً صرف تملک بعدی مبیع توسط بایع موجب نمی‌شود که معامله غیرنافذ قبلی، نافذ شود بلکه لازم است فروشنده پس از تملک مبیع، معامله انجام شده را تنفیذ و اجازه نماید. این نظر مورد پذیرش مشهور فقها بوده و تحت عنوان (من باع شیئاً ثم ملکه فأجاز) مطرح شده است.^۱

ب - بررسی تطبیقی

در حقوق مصر، بند ۲ ماده ۴۶۷ قانون مدنی مقرر داشته «چنانچه مالکیت مبیع، پس از وقوع عقد به فروشنده منتقل شود بیع نسبت به خریدار نیز صحیح است». از این ماده قانونی استفاده می‌شود که در حقوق مصر نیز مانند حقوق ایران، فروشنده فضولی حق دارد پس از انجام معامله فضولی، مالکیت مبیع را تحصیل کند. حقوق دانان مصری نیز این بحث را با عنوان (زوال البطلان بأیلولة ملكية المبيع الى البایع) مطرح کرده‌اند.^۲

در حقوق انگلیس، اگرچه موضوع حق تملک بعدی مبیع توسط فروشنده، در قانون خاصی از جمله قانون بیع کالا ۱۹۷۹ تصریح نشده، حقوق دانان بر اساس رویه-قضایی به آن پرداخته و تحت عنوان «احیاء مالکیت»^۳ در مورد آن بحث کرده‌اند. بر همین اساس، قبل از اینکه خریدار در موارد فروش مال غیر، اقدام به فسخ معامله

۱. مرتضی انصاری، کتاب البیع، چاپ سنگی، مطبوعه اطلاعات، تبریز، ۱۳۷۵ هـ ق، ص ۱۴۲؛

حکیم، سیدمحسن، نهج الفقاهه، مطبوعه العلمیه، نجف، ۱۳۷۱ هـ ق، ص ۲۵۵

۲. ابوالسعود رمضان محمد، شرح احکام القانون المدنی العقود المسماة (البیع، المقایض، الايجار،

التامین)، منشورات الحلبي الحقوقية، لبنان، ۲۰۱۰، ص ۱۴۲

نماید، فروشنده می‌تواند با تملک مبیع از طریق خرید آن از مالک واقعی یا طریق قانونی دیگر، معامله قبلی خود را تنفیذ نماید تا مالکیت خریدار تصحیح شود، و در این صورت دیگر خریدار نمی‌تواند معامله را فسخ کند. به‌عنوان نمونه می‌توان به پرونده دعوی باترورث علیه شرکت کینگزوی موتورس در باب فروش اقساطی خودرو اشاره کرد که قاضی پیرسون در آن بر همین مبنا رأی داده است.^۱

۲-۴- تکلیف فروشنده به ورود در دعوی اقامه‌شده علیه خریدار الف - حقوق ایران

قانون مدنی ایران در مواد مربوط به معامله فضولی و ضمان درک، چنین تکلیفی برای فروشنده مقرر ننموده است و شاید علت این موضوع آن باشد که قانونگذار اساساً مقررات مربوط به این بحث را تنها در چهارچوب اصل استحقاق شخص ثالث و آثار وضعی آن بر صحت و بطلان معامله، مطرح نموده و به ابعاد شکلی و آیین دادرسی آن در قالب طرح دعوا توجهی ننموده است و لذا در مجموعه مقررات مربوط به این بحث، صحبتی از ادعای شخص ثالث مطرح نشده و به همین دلیل نیز به تکلیف فروشنده به ورود در دعوی مطروحه علیه مشتری اشاره‌ای نشده است، هر چند برخی حقوق‌دانان به آن پرداخته‌اند.^۲ البته تردیدی نیست که مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی در چنین مواردی، امکان دخالت فروشنده در دعوا از طریق «جلب ثالث» (ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م) یا حتی «ورود ثالث» (ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م) وجود دارد اما این مداخله به‌عنوان تکلیف فروشنده شناخته نشده است.

ب - بررسی تطبیقی

در حقوق مصر، مواد ۴۳۹ تا ۴۴۶ ق.م. در موارد ادعای مالکیت شخص ثالث نسبت به مبیع، «ضمان تعرض و استحقاق» را برای فروشنده مطرح کرده که به‌موجب آن، فروشنده در قبال هر گونه تعرض شخص ثالث و کشف استحقاق مبیع برای شخص ثالث، مسئولیت داشته و باید پاسخگو باشد و این پاسخگویی در مواد مختلف تبیین

1- Benjamin's Sale of Goods, 5th ed, London: Sweet & Maxwell, 1997, p.173

۲- سیدجلال‌الدین مدنی، حقوق مدنی، ج چهارم عقود معین، پایدار، ۱۳۸۵، ص ۸۴؛ سیدحسین امامی، حقوق مدنی، ج ۱، اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۲، ص ۴۷۴

شده است.^۱ در همین رابطه ماده ۴۴۰ ق.م به صراحت تکلیف فروشنده در مورد دخالت و ورود در دعوی اقامه شده علیه مشتری را روشن کرده است. حقوق دانان مصری در تبیین این موضوع، مسئله لزوم دخالت فروشنده در دعوی مطروحه علیه مشتری را تحت عنوان «تنفیذ عینی» مطرح کرده و گفته‌اند: التزامات فروشنده دو دسته است: یکی «تنفیذ عینی» که از طریق دخالت فروشنده در دعوی مطروحه علیه مشتری به منظور جلوگیری از تعرض خواهان (شخص ثالث) و ترک ادعایش انجام می‌شود و دیگر «تنفیذ تعویضی» که از طریق جبران خسارات است یعنی اینکه دخالت وی در دعوی مطروحه فایده‌ای نداشته یا قادر به ورود در دعوا نبوده و در نتیجه حکم علیه مشتری صادر شده و موجب ورود زیان به وی شده است و لازم است فروشنده جبران ضرر و زیان نماید. آنچه از مواد ۴۴۰ و ۴۴۱ ق.م استفاده می‌شود این است که وقتی از سوی شخص ثالث، تعرضی نسبت به مشتری می‌شود اصل بر «تنفیذ عینی» است که فروشنده وظیفه دارد مانع از تعرض شود و حالا که ادعایی مطرح شده، در مقابل آن دفاع کند.^۲

اما در حقوق انگلیس، اگرچه فصل ششم قانون بیع کالا مصوب ۱۹۷۹ از ماده ۴۹ تا ۵۴ در مورد دعوی ناشی از نقض قرارداد بوده و به‌طور مشخص ماده ۵۳ به نحوه جبران خسارت در موارد نقض تعهد توسط فروشنده اختصاص یافته، مقررات مشخصی راجع به لزوم دخالت فروشنده در دعوی اقامه شده علیه مشتری وجود ندارد. به نظر می‌رسد علت اختلاف مقررات در حقوق مصر و انگلیس راجع به لزوم دخالت فروشنده در دعوی ثالث، به جایگاه «طرح دعوا» در موارد بطلان قرارداد برگردد زیرا در حقوق فرانسه و به تبع آن، حقوق مصر، تحقق بطلان معامله نیاز به حکم دادگاه دارد و صرف اعلام ذی‌نفع، کافی نیست.^۳ و این موضوع از مواد ۱۱۱۷ قانون مدنی فرانسه و ۱۴۱ قانون مدنی مصر نیز قابل استفاده است و بر همین

۱. نبیل إبراهیم سعد، العقود المسماة، عقد البیع، الطبعة الثانية، دارالجامعة الجديدة للنشر، مصر، ۲۰۰۴، ص ۲۶۰؛ أنور سلطان، العقود المسماة، شرح عقدي البیع والمقايضة، دارالجامعة الجديدة للنشر، مصر، ۲۰۰۵، ص ۲۹۷

۲. ابوالسعود، پیشین، ص ۳۲۱

۳. کاتوزیان، پیشین، ص ۳۰۴

اساس در موارد ادعای مالکیت شخص ثالث نسبت به مبیع که مدعی ثالث در صد ابطال عقد بیع انعقاد یافته توسط بایع فضولی و استرداد مبیع است باید از جانب وی طرح دعوا شود و لذا کیفیت مداخله فروشنده در آن دعوا، تأثیر زیادی بر روابط طرفین دارد ولی در حقوق انگلیس چنین الزامی وجود ندارد که ابطال یا فسخ بیع، از طریق دادگاه و طرح دعوا در محاکم قضائی باشد و بالتبع، مسائل مربوط به دخالت فروشنده در دعوا نیز موضوعیتی ندارد.

۵- حقوق و تکالیف خریدار (اصیل)

۵-۱- حق ابطال یا فسخ معامله

الف - حقوق ایران

در حقوق ایران، معامله فضولی در صورت رد توسط مالک (ادعای مالکیت شخص ثالث) خودبه خود باطل شده و دیگر مجالی برای اعمال فسخ یا ابطال آن از سوی خریدار باقی نمی ماند و حتی مطابق ماده ۲۵۰ قانون مذکور اگر مالک، معامله فضولی را رد کرده باشد، اجازه بعدی خود او نیز تأثیری در اعتبار آن نخواهد داشت با وجود این، خریدار می تواند در مقام اثبات موضوع برای تحصیل حکم اعلامی دادگاه مبنی بر ابطال معامله، دادخواست ابطال معامله بدهد. در مورد فسخ معامله نیز مطابق ماده ۲۵۲ ق.م: «لازم نیست اجازه یا رد، فوری باشد. اگر تأخیر موجب تضرر طرف اصیل باشد مشارالیه می تواند معامله را به هم بزند» بنابراین منظور از حق فسخ خریدار در این موارد، حق ناشی از رد معامله توسط مالک نیست بلکه حق ناشی از تأخیر زیان آور مالک در اعلام اجازه یا رد معامله فضولی است.

ب - بررسی تطبیقی

در حقوق مصر، از یک سو با توجه به حاکمیت نظریه بطلان نسبی، خریدار حق دارد در موارد ادعای مالکیت شخص ثالث نسبت به مبیع (فروش مال غیر) درخواست ابطال معامله را کند که در این صورت، عقد بیع منعقد شده، علاوه بر بی اثر بودن نسبت به مالک، اعتبارش نسبت به خریدار را هم از دست می دهد و فقط نسبت به فروشنده معتبر می ماند. بند ۱ ماده ۴۶۶ ق.م مصر، مفید همین معنی است. از

سوی دیگر، قانونگذار در ماده ۴۴۳ همان قانون، پس از اینکه خساراتی را که مشتری می‌تواند بر اساس ضمان تعرض و استحقاق از بایع بگیرد برشمرده، در پایان آورده است: «کلّ هذا ما لم یکن رجوع المشتري مبنیاً علی المطالبه بفسخ البیع او ابطاله»، یعنی خریدار در صورتی می‌تواند خسارات مذکور در این ماده را از فروشنده طلب کند که اقدام به فسخ یا ابطال معامله (موضوع فروش مال غیر) نکرده باشد. این مقرر قانونی می‌رساند که مشتری در موارد فروش مال غیر و ادعای مالکیت شخص ثالث، علاوه بر حق ابطال معامله، حق فسخ آن را نیز دارد و به عبارت دیگر، مشتری در چنین مواردی می‌تواند سه نوع دعوا علیه بایع مطرح کند: یکی دعوای ضمان استحقاق، دیگری دعوای ابطال و سوم دعوای فسخ معامله.^۱

در حقوق انگلیس، بر اساس بند ۱ ماده ۱۲ و بند ۳ ماده ۱۱ قانون بیع کالا مصوب ۱۹۷۹، فروش مال غیر توسط شخصی که اختیاری از جانب مالک برای فروش ندارد، نقض شرط اساسی^۲ است و برای طرف مقابل (خریدار) حق فسخ ایجاد می‌کند تا از طریق آن، مبیع را برگرداند و ثمن پرداختی را مسترد دارد. هرچند مطابق بند ۲ ماده ۱۱ و بند ۱ ماده ۵۳ همان قانون، مشتری می‌تواند در صورتی که منافع وی ایجاب کند، نقض شرط اساسی را به‌عنوان نقض شرط غیراساسی^۳ تلقی نموده و بدون فسخ عقد بیع، درخواست خسارت از فروشنده نماید.

۲-۵- حق استرداد ثمن

الف - حقوق ایران

مطابق مواد ۲۶۲ و ۲۶۳ ق.م، در صورتی که معامله فضولی توسط مالک رد شود و بالتبع عقد بیع باطل گردد و مبیع به مالک تحویل شود، مشتری می‌تواند برای استرداد ثمن پرداخت شده به فروشنده، به وی مراجعه کند و اگر عین ثمن باقی بود، عین آن، و در غیر این صورت، مثل یا قیمت آن را تحویل بگیرد و در این

۱. عبدالرزاق بن احمد السنهوری، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، ج ۴، دار احیاء التراث العربی، لبنان، ۱۴۲۵ هـ.ق، ص ۵۹۰ و ۵۹۱

2. Condition
3. Warranty

خصوص فرقی نمی‌کند که مشتری، علم به فضولی بودن فروشنده داشته یا نداشته باشد. در هر صورت، این حق برای خریدار وجود دارد که ثمن را از فروشنده پس بگیرد. همین مفهوم در ماده ۳۹۱ ق.م.راجع به ضمان درک نیز مطرح شده است. همچنین از آنجاکه فروش مال غیر در واقع فروش مال غصبی است و مطابق مقررات باب غصب، خریدار چنین مالی نیز غاصب یا در حکم غاصب محسوب می‌شود و از طرفی بر فرض باطل بودن معامله، ثمن باید به مشتری برگردد و بقای آن نزد بایع در حکم غصب است، لذا طبق مواد ۳۲۴ و ۳۲۵ ق.م.علم و جهل مشتری تأثیری در این خصوص ندارد. البته در فقه امامیه، نظر دیگری نیز ابراز شده که به موجب آن، خریداری که عالم به فضولی بودن معامله بوده، حق رجوع به اصل «ثمن» هم ندارد، به‌ویژه اگر ثمن تلف شده باشد زیرا وی آگاهانه فروشنده را بر آن مسلط کرده و کار او به منزله اباحه در تصرف و هبه ثمن است.^۱ ولی عقیده مشهور خلاف این است.^۲ همچنین رأی شماره ۲۴۴ مورخ ۷۰/۴/۲۲ شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور^۳ می‌گوید: ضمان فروشنده نسبت به ثمن مأخوذی در صورت احراز بطلان معامله انجام شده در هر حال ثابت بوده و علم و جهل خریدار به بطلان اسناد یا مجهول بودن آن‌ها، تفاوتی در ضمان فروشنده به وجود نمی‌آورد و مواد ۳۲۵ و ۳۲۶ نیز بر همین مراتب اشعار دارد.^۴

ب - بررسی تطبیقی

در حقوق مصر، از آنجاکه مشتری در موارد بیع فضولی و ادعای مالکیت شخص ثالث، حق تنفیذ، فسخ یا ابطال معامله را نسبت به خود دارد، لذا مقررات قانون مدنی مصر در این خصوص متفاوت است. از یک طرف بر اساس ماده ۴۶۸ در

۱- محمد محسن فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ج ۳، مجمع الذخائر الاسلامیه، قم، ۱۴۰۱ هـ.ق، ص ۴۷

۲- زین‌الدین بن علی العاملی (شهید ثانی)، مسالک الافهام، ج ۱، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۱، ص ۲۴۹؛ انصاری، پیشین، ص ۱۴۵

۳- یدالله بازگیر، قانون مدنی در آئینه آراء دیوان عالی کشور، بیع و احکام راجع به آن، فردوسی، چاپ سوم، ۱۳۸۹، ص ۳۳۲

۴- سیدحسین صفایی و حبیب‌الله رحیمی، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، سمت، ۱۳۸۹، ص ۴۶

مواردی که مشتری درخواست ابطال معامله را کرده و حکم ابطال به نفع وی صادر شود، او می‌تواند در صورتی که حسن نیت داشته و نسبت به فصولی بودن معامله جاهل باشد، خسارات وارده را از فروشنده مطالبه کند اما اگر در زمان معامله اطلاع از این موضوع داشته، دیگر ورود ضرر از ناحیه ابطال بیع متصور نیست و مشتری فقط می‌تواند اصل ثمن را از فروشنده مطالبه کند چرا که در مورد ثمن، علم و جهل او تأثیری در موضوع ندارد.^۱ از طرف دیگر در ماده ۴۴۳ در باب ضمان استحقاق آمده است که اگر مبیع کلاً حق دیگری باشد و به او داده شود و مشتری اقدام به فسخ یا ابطال معامله نکند، می‌تواند قیمت مبیع در زمان استحقاق و نیز سایر خسارات را از فروشنده بگیرد. بنابراین در حقوق مصر دو فرض برای درخواست استرداد ثمن توسط مشتری وجود دارد: یکی فرض ابطال معامله توسط مشتری، که در این صورت مشتری حق درخواست «استرداد ثمن» را خواهد داشت چه جاهل بوده چه عالم، و دیگری فرض تنفیذ معامله توسط او، که در این حالت حق مطالبه «قیمت مبیع» (نه استرداد ثمن) و جبران خسارت را دارد، چه جاهل بوده چه عالم؛ برخلاف حقوق ایران که اولاً فرض تنفیذ معامله توسط مشتری وجود ندارد. ثانیاً علم و جهل مشتری در امکان مطالبه خسارت (علاوه بر استرداد ثمن) تأثیر دارد.

در حقوق انگلیس بر اساس مواد ۱۱ (بند ۳) و ۱۲ (بند ۱) و ۵۳ (بند ۱) قانون بیع کالا، فروش مال غیر، بدون اجازه مالک، نقض شرط اساسی است و مشتری برای جبران خسارت می‌تواند قرارداد را فسخ (رد و انکار)^۲ کند یا بدون فسخ آن، مطالبه خسارت نماید؛ کما اینکه در حقوق اسکاتلند، مشتری در چنین مواردی می‌تواند قرارداد را فسخ^۳ نموده یا درخواست خسارت کند. علاوه بر این، در انگلستان و ولز، حقوق کامن‌لا پاره‌ای راه‌های جبرانی با ویژگی‌های اعاده وضع به حال سابق را پیش‌بینی کرده که به‌عنوان حقوق شبه‌قراردادی شناخته می‌شوند؛ از جمله اینکه

۱. ابوالسعود، پیشین، ص ۱۳۹

2.Repudiation
3.Termination

مشتری می‌تواند در صورتی که اصل «عوض»^۱ لطمه اساسی دیده باشد، ثمن پرداختی را از فروشنده پس بگیرد. در همین زمینه ذیل ماده ۵۴ قانون بیع کالا صراحت داشته و رویه قضایی نیز وجود دارد.^۲

۳-۵- حق مطالبه خسارت

الف - حقوق ایران

۱- انواع خسارات قابل مطالبه

خریدار در معامله فضولی پس از رد معامله توسط مالک و تصاحب مبیع از جانب وی، می‌تواند علاوه بر استرداد ثمن از فروشنده، سایر خسارات وارده را نیز از وی مطالبه کند به شرط اینکه در زمان وقوع معامله، اطلاعی از فضولی بودن آن نداشته باشد. همان‌طور که در قسمت قبل گفته شد این موضوع، از مواد ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۹۱ قانون مدنی ایران قابل استفاده است. اما قانون در مورد اینکه خسارات قابل مطالبه از فروشنده چیست و مصادیق آن‌ها کدام است؟ صراحتی ندارد. در مواد ۲۶۳ و ۳۹۱ تعبیر به «گرامات» شده و ماده ۳۲۵ هم تعبیر به «خسارات» کرده است. در این مواد قانونی، واژه‌های گرامت و خسارت به یک معنی بوده و منظور، جبران ضرر و زیان‌هایی است که خریدار به جهت غرور و فریب از ناحیه فروشنده و اقدام به معامله و سپس از دست دادن مبیع، متحمل شده است که شامل این هزینه‌هاست: انجام معامله، هزینه نگهداری مبیع، خسارات دادرسی، عوض منافع مدت تصرف خود که به مالک پرداخت کرده و تفاوت مبلغ ثمن و آنچه مشتری به‌عنوان مثل یا قیمت به مالک داده است.

۲- خسارات ناشی از کاهش ارزش پول

اما آیا عنوان «خسارات» قابل مطالبه توسط خریدار از فروشنده، شامل خسارت ناشی از کاهش ارزش پول (تورم) نیز می‌شود تا در صورتی که از تاریخ انجام معامله و پرداخت ثمن (پول) توسط خریدار تا زمان ادعای مالکیت شخص ثالث و کشف استحقاق مبیع برای دیگری، مدتی سپری شده و ثمن پرداختی به لحاظ افزایش

1. Consideration

2. Bridge, Michael, *The Sale of Goods*, 1st ed, London: Oxford University Press, 1999, p.391. Atiyah, op.cit.105

نرخ تورم، دچار کاهش ارزش خرید شده باشد، بتوان مابه‌التفاوت آن را به‌عنوان خسارت از فروشنده مطالبه کرد؟ به‌عبارت‌دیگر آیا مشتری می‌تواند افزایش قیمت مبیع را تحت عنوان «خسارت» از فروشنده مطالبه کند؟ در پاسخ به این سؤال به نظر می‌رسد هر چند مقتضای مقررات شرعی از جمله حرمت ربا و نامشروع بودن خسارت عدم‌النفع (که مورد قبول بسیاری از فقها واقع شده) این است که مطالبه افزایش قیمت ملک تحت عنوان کلی «خسارت»، ممکن نباشد کما اینکه در رویه قضایی موجود در محاکم ایران، این نوع خسارت مورد حکم قرار نمی‌گیرد و نظریات مشورتی متعددی نیز از اداره حقوقی قوه قضاییه در این خصوص صادر شده که جدیدترین آن، نظریه شماره ۷/۲۷۴۲ مورخ ۸۸/۵/۶ است.^۱ باوجود این، از آنجاکه در معاملات امروزی، زیان‌بار بودن این امر عرفاً قابل تردید نیست و شخصی که پس از سال‌های متمادی از انجام معامله، به‌دلیل ادعای مالکیت شخص ثالث، فقط مستحق ثمنی می‌شود که هرگز قدرت خرید مشابه زمان انجام معامله را ندارد، عملاً فرصت مسلم کسب را به‌واسطه اقدام متقلبانه فروشنده از دست داده و قطعاً متضرر تلقی می‌شود، لذا صرف‌نظر از اینکه عمومات فقهی لاضرر، مانع از جبران نشدن چنین ضرری است باید برای توجیه جبران و تدارک آن، چاره‌ای اندیشیده شود. در این خصوص به نظر می‌رسد بر اساس منابع فقهی و حقوقی در حقوق ایران، دو راه حل مشخص قابل ارائه است:

(۱) با توجه به اینکه ماده ۲۶۲ ق.م در مبحث معاملات فضولی اعلام داشته (مشتری حق دارد برای استرداد ثمن، عیناً یا مثلاً یا قیمتاً به بایع فضولی مراجعه کند) و از طرفی در اکثر قریب‌به‌اتفاق معاملات، «ثمن» معامله به‌صورت پول (اسکناس) است و مشهور فقها پول را «مال اعتباری» دانسته^۲ و اکثراً آن را مال مثلی شمرده‌اند و اگرچه در چیزهایی که پایه مثلی بودن پول است اختلاف نظر دارند، این نظر از قوت

۱. ضمیمه نشریه پیام آموزش (ویژه‌نامه قوانین و مقررات)، معاونت آموزش قوه قضاییه، ش ۵،

۲. سیدروح الله خمینی (امام)، *تحریر الوسیله*، ج ۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹،

بیشتری برخوردار است که «توان خرید» در مثلی بودن پول، تأثیرگذار است^۱ و برخی فقها نیز قدرت خرید پول را از صفات مقوم مثلیت می‌دانند.^۲ بنابراین در موضوع بحث، وقتی مشتری برای استرداد ثمن به بایع فضولی مراجعه می‌کند، با فرض اینکه غالباً عین اسکناس‌های قبلی پرداخت شده توسط مشتری تلف شده (به دیگران منتقل شده است) فروشنده باید مثل آن‌ها را به خریدار بدهد و انجام این تکلیف در صورتی تحقق می‌یابد که فروشنده، به میزانی که کاهش قدرت خرید آن‌ها را جبران کند به خریدار بدهد نه فقط به میزانی که قبلاً مشتری به او پرداخته است؛ علاوه بر اینکه بعضی از فقها اساساً «پول» را یک «مال قیمی» دانسته‌اند^۳ که در این صورت مسئله کاملاً روشن خواهد بود یعنی فروشنده فضولی باید برای استرداد ثمن به خریدار، در فرض در دسترس نبودن عین پول، قیمت آن را بر مبنای یوم‌الأدا به او بپردازد. برخی دیگر که «پول» را مال دانسته و معتقدند که این مال نه مثلی است و نه قیمی^۴، در توجیه دیگری برای این مسئله گفته‌اند: به موجب قاعده علی‌الید ما أخذت حتی تؤدیه، شخص غاصب، ضامن پرداخت اموالی است که بدون اذن و اجازه مالک، مورد تصرف قرار داده است: در صورت وجود عین مغضوبه، ملزم به پس دادن همان عین خواهد بود اما در رابطه با غصب اسکناس، چون هویت این مال فانی در محکمی‌اش، یعنی قدرت خریدش است، هر چند عین اسکناس‌های غصبی نزد غاصب موجود باشد، شخص غاصب، ضامن مالیت غصب شده یعنی میزان قدرت خرید در اسکناس‌های غصب شده موجود است.^۵ بنابراین راه حل اول، جهت رفع ضرر از مشتری در موارد ادعای مالکیت شخص ثالث، پذیرش نظریه جبران کاهش ارزش پول است.

۱. سیدمحمدباقر صدر، الاسلام یقود الحیاء، ج ۶، وزارت ارشاد اسلامی، بی تا، ص ۱۰۸

۲. سیدمحمد هاشمی شاهرودی، ضمان کاهش ارزش پول، مجله فقه اهل بیت، ش ۲، ۱۳۷۴، ص ۴۸

۳. محمدهادی معرفت، میزگرد فقهی ماهیت پول، مجله فقه اهل بیت، ش ۷، ۱۳۷۵

۴. سیدمحمد کاظم موسوی بجنوردی، میزگرد فقهی ماهیت پول، مجله فقه اهل بیت، ش ۷، ۱۳۷۵، ص ۴۶

۵. موسوی بجنوردی، پیشین، ص ۵۸

۲) دومین راه حل، ممکن دانستن مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در چنین مواردی است، با این توضیح که با فرض اینکه در موارد فروش مال غیر (معاملات فضولی) و ردّ معامله توسط مالک، عقد بیع از همان تاریخ انعقاد، باطل و بدون اثر خواهد شد و بر همین اساس باید مبیع به مالک و ثمن به مشتری مسترد گردد. لذا از زمان بطلان بیع، ذمه فروشنده به استرداد ثمن به مشتری مشغول می شود و در واقع فروشنده از همان زمان، مدیون به دینی از نوع وجه رایج در برابر خریدار شده که از پرداخت آن به دائن (مشتری) امتناع نموده است. لذا به استناد ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹ در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه بر اساس اعلام بانک مرکزی، خسارت تأخیر تأدیه «ثمن» از تاریخ سررسید (تاریخ معامله فضولی) تا زمان پرداخت به مشتری محاسبه و مورد حکم قرار خواهد گرفت. نکته قابل توجه اینکه اولاً قلمرو ماده ۵۲۲ قانون آ.د.م محدود به دیونی که منشأ آن ها قراردادی است نبوده و شامل دیون غیرقراردادی هم می باشد.^۱ ثانیاً اگرچه قانونگذار در ماده ۵۲۲ قانون موصوف، برای مطالبه داین و امتناع مدیون، موضوعیت قائل شده، اما همان طور که از متن ماده مرقوم قابل استفاده است، مبنای محاسبه خسارت، تاریخ مطالبه و ادعای داین نیست تا تمسک به این روش، وافی به مقصود نباشد، بلکه مبنای محاسبه، زمان «سررسید» یا همان «تحقق دین» است که در مانحن فیه، این زمان بر همان تاریخ وقوع معامله فضولی که به واسطه آن، «ثمن» بر اساس سببی غیرمشروع در تصرف فروشنده قرار گرفته است، منطبق می باشد.^۲

حال با توجه به راه حل های ارائه شده در مورد جبران خسارت وارده به مشتری، به نظر می رسد، نظریه مشورتی شماره ۷/۱۷۹ مورخه ۸۱/۲/۵ اداره حقوقی قوه قضاییه مبنی بر اینکه «خسارات موضوع مواد ۵۱۵ و ۵۲۲ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ شامل

۱. کاتوزیان، پیشین، ص ۲۷۶

۲. صفایی، پیشین، ص ۲۲۹

غرامات موردنظر ماده ۳۹۱ ق.م.نیست»^۱، قابل پذیرش نباشد زیرا صرف اینکه قانونگذار، حکمی از احکام ماهوی راجع به معاملات را در قانون آیین دادرسی مدنی آورده (نه در قانون مدنی) موجب نمی‌شود که مقررات مذکور در مورد عقد بیع، قابل اجرا نباشد. علاوه بر اینکه رویه قضایی نیز به انحاء مختلف برای جبران چنین خسارتی تمایل نشان داده است که به‌عنوان نمونه می‌توان به دادنامه شماره ۸/۹۰ مورخ ۱۳۷۳/۳/۲ شعبه هشتم دیوان عالی کشور استناد کرد.^۲

ب - بررسی تطبیقی

قانونگذار مصر برای مطالبه خسارت از فروشنده توسط خریدار، دو ترتیب متفاوت را مطرح نموده است: الف) اگر مشتری بر مبنای حق ابطالی که دارد (بطلان نسبی) درخواست ابطال معامله را نموده و دادگاه هم به نفع وی، حکم به بطلان صادر نماید، طبق ماده ۴۶۸، خریدار، علاوه بر دریافت ثمن، حق مطالبه خسارت هم دارد که در این فرض، تعیین خسارت و نوع و میزان آن بر اساس قواعد عمومی مسئولیت مدنی در اختیار دادگاه است و مقنن، دخالتی در تعیین مصادیق خسارت ندارد. البته همان‌طوری که در متن ماده ۴۶۸ تصریح شده، حق مشتری برای مطالبه خسارات، در صورتی است که وی در زمان معامله، حسن‌نیت داشته و از فضولی‌بودن معامله، آگاهی نداشته باشد. در غیر این صورت، مشتری فقط حق دریافت اصل ثمن را داشته و حتی نمی‌تواند مطالبه هزینه‌هایی را که خود نموده، مطالبه کند مگر اینکه توافق خاصی در این جهت با فروشنده انجام داده باشد که مشتری علی‌رغم آگاهی به موضوع فضولی (سوءنیت‌داشتن) در صورت مستحق للغیرشدن مبیع، علاوه بر ثمن، مبلغ خاصی دریافت کند. این توافق در واقع نوعی تشدید ضمان محسوب شده و برای طرفین، لازم‌الاتباع است. با وجود این، امکان مطالبه خسارت توسط مشتری، توقیفی بر علم و جهل فروشنده ندارد کما اینکه ماده

۱. سعید نیسی، (گردآورنده) مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی دادگستری در زمینه مسائل مدنی، بهنامی، ۱۳۸۵، ص ۴۵۵
 ۲. یدالله بازگیر، قانون مدنی در آیین آراء دیوان عالی کشور، بیع و احکام راجع به آن، فردوسی، چاپ سوم، ۱۳۸۹، ص ۳۵۳

۴۶۸ به این موضوع تصریح کرده است. لیکن حقوق دانان مصری در مورد اینکه با وجود عدم تأثیر علم و جهل فروشنده در حق خسارت، مبنای حق مشتری برای مطالبه خسارت در این فرض چیست، نظریات مختلفی ارائه کرده‌اند. برخی معتقدند مبنای آن در موارد سوءنیت فروشنده، «خطای تقصیری» و در موارد حسن‌نیت وی، «خطای محض» است.^۱ عده‌ای دیگر اعتقاد دارند که مبنای حق مشتری در موارد حسن‌نیت فروشنده، «تقصیر» اوست و در موارد سوءنیت وی، «اختلاس مال غیر» است^۲ و بعضی دیگر هم گفته‌اند که مبنای حق مشتری در هر صورت خطای فروشنده در فروش مال غیر است و مسئولیت وی در این خصوص، نه مسئولیت قراردادی است و نه مسئولیت مبتنی بر تقصیر.^۳ (ب) اما اگر مشتری، عقد بیع را تنفیذ نموده و درخواست ابطال آن را ننماید می‌تواند به استناد ماده ۴۴۳ قانون مدنی و بر مبنای ضمان استحقاق، علاوه بر مطالبه ارزش مبیع در زمان استحقاق، خسارات دیگری را که قانون تعیین نموده است نیز مطالبه کند. لذا در این فرض، دادگاه، اختیاری در تعیین نوع خسارت نداشته و لزوماً باید در چهارچوب موارد تعیین شده در بندهای مختلف ماده ۴۴۳ حکم صادر نماید.

در حقوق انگلیس، مستفاد از قانون بیع کالا این است که مطالبه خسارت از فروشنده توسط خریدار در موارد ادعای مالکیت شخص ثالث، زمانی ممکن است که خریدار، اقدام به فسخ قرارداد نکرده باشد زیرا بر اساس مواد ۱۱، ۱۲ و ۵۳ قانون بیع کالا، فروش مال غیر بدون اجازه مالک، نقض شرط اساسی است و موجب حق فسخ برای مشتری می‌شود اما مشتری می‌تواند اگر به مصلحت خود می‌بیند، نقض شرط مذکور را به‌عنوان نقض شرط غیراساسی تلقی کند و به‌جای فسخ معامله، مطالبه خسارت نماید. به همین دلیل برخی از نویسندگان به‌طور مطلق اظهار داشته‌اند که در صورتی که خریدار پس از نقض قرارداد توسط فروشنده، آن را فسخ

۱. مصطفی منصور، مذکرات فی القانون المدنی، العقود المسماه البیع و المقایضه و الایجار،

دارالمعارف، مصر، ۱۹۵۷، ص ۲۵۲

۲. اسماعیل غانم، الوجیز فی عقد البیع، دار النهضه العربیه، مصر، ۱۹۶۳، ص ۱۸

۳. ابوالسعود، پیشین، ص ۱۴۰

کند، حق درخواست خسارت ندارد^۱ در مقابل، عده‌ای دیگر از حقوق‌دانان اشاره کرده‌اند که اگرچه در نظام قدیم کامن‌لا شخص نمی‌توانست ضمن فسخ قرارداد، تقاضای جبران خسارت نماید، در نظام جدید کامن‌لا این وضع تغییر کرده و راه‌حل قدیم به کنار نهاده شده است یعنی در نظام جدید، جبران خسارت با سایر طرق جبران از جمله فسخ قرارداد قابل جمع است.^۲

۴-۵- تکالیف خریدار (اصیل)

عمده تکالیف خریدار در بحث ادعای مالکیت شخص ثالث نسبت به مبیع، دو دسته است: یکی تکالیفی که خریدار در برابر مالک (مدعی ثالث) دارد که عبارت‌اند از استرداد مبیع و منافعش به مالک و ممنوعیت از تصرف در مبیع به جهت غصبی بودن آن، و دیگری تکالیفی که خریدار در برابر فروشنده دارد که مطابق مقررات حقوقی بعضی کشورها مانند مصر، خریدار مکلف است در صورت طرح ادعای مالکیت از جانب شخص ثالث، مراتب را در زمان مناسب و متعارف، به فروشنده اطلاع دهد تا برای ورود و دخالت در آن دعوا اقدام کند. مباحث مربوط به تکالیف خریدار در برابر مالک (مدعی ثالث) باید در مبحث حقوق مدعی ثالث مطرح شود که در این مقاله به دلیل محدودیت حجم مطالب، مجال طرح آن نیست، و از طرفی مطالب راجع به تکلیف اطلاع‌رسانی خریدار به فروشنده قبلاً در مبحث مربوط به شرایط مسئولیت فروشنده و استثنائات آن و نیز مبحث لزوم دخالت فروشنده در دعوی اقامه‌شده علیه مشتری، مطرح شده است. لذا صرفاً متذکر می‌شود که موضوع تکلیف خریدار به اطلاع‌رسانی به موقع به فروشنده، سابقه طرح در مقررات ایران و انگلیس نداشته و از اختصاصات نظام حقوقی مصر بوده که مبتنی بر حقوق فرانسه است و بر اساس آن در مسئله ادعای مالکیت شخص ثالث نسبت به مبیع، طرح دعوا در مرجع قضائی و رسیدگی به آن و بالتبع، مداخله فروشنده در این دعوا و نیز اطلاع‌رسانی به موقع مشتری به فروشنده، ضرورت دارد.

۱. هجده نفر از دانشمندان دانشگاه‌های معتبر حقوق جهان، تفسیری بر حقوق بیع بین‌المللی، ج ۲، ترجمه مهرباب داراب‌پور، گنج دانش، ۱۳۷۴، ص ۱۶۶
 2. Treite, Sir Guenter, *The Law of Contract*, 11th ed, London: Tomson Sweet & Maxwell, 2003, p.976

نتیجه

مقررات مربوط به «بیع فضولی» و «ضمان درک» در قانون مدنی کفایت لازم را برای استیفای کامل حقوق مشتری در این موارد ندارد زیرا همان‌طور که گفته شد، مفاد مقررات مزبور، تغییر وضعیت عقد بیع به نفع حقوق مالک (مدعی ثالث) است. بر مبنای مقررات یادشده، ادعای مالکیت ثابت‌شده شخص ثالث نسبت به مبیع (بر فرض اینکه ادعای وی به معنی رد معامله انجام شده باشد)، موجب بطلان عقد بیع شده و مشتری موظف است اصل مال (مبیع) و منافع آن را به مالک برگرداند و خساراتی را که در زمان تصرف وی به وجود آمده بپردازد اما در مورد خود مشتری با توجه به بطلان عقد بیع و کأن لم یکن شدن آثار آن از تاریخ انعقاد قرارداد، خریدار فقط می‌تواند اصل ثمن پرداختی به فروشنده در زمان گذشته را از وی مسترد نموده و فقط خسارات وارده از این ناحیه را مطالبه نماید و دیگر حق مطالبه سایر منافع و مابه‌التفاوت کاهش ارزش پول و مانند آن را ندارد. همچنین با وجود بطلان عقد بیع، مسئولیت‌های قراردادی فروشنده نیز منتفی شده و خریدار نمی‌تواند در مقام الزام وی به انجام عین قرارداد، از او بخواهد برای دفاع در برابر ادعای ثالث در محکمه حاضر شود یا اقدامات لازم را برای مرتفع شدن حقوق و دعاوی مطروحه از جانب شخص ثالث انجام دهد. در صورت مطالبه از جانب مشتری (از طریق دعوای جلب ثالث و مانند آن) نیز ضمانت اجرای قانونی برای عدم تمکین فروشنده نسبت به این درخواست‌ها وجود ندارد، یعنی این‌گونه نیست که به صرف عدم ورود و مداخله فروشنده در دعوای مطروحه علیه خریدار بنا به دعوت یا جلب او، حق جدیدی برای خریدار ایجاد شود. این در حالی است که مطابق بررسی‌های تطبیقی انجام‌گرفته، مقررات مذکور در قانون مصر و انگلیس، به صراحت در این موارد، احکامی را وضع نموده که در جای خود به آن‌ها اشاره شد.

پیشنهاد‌های مقاله از این قرار است:

۱) حاکمیت رویکرد حمایت از مشتری در کنار حفظ حقوق مالک، مستلزم این است که به جای نظریه «بطلان مطلق» عقد بیع در موارد رد معامله فضولی و ادعای مالکیت شخص ثالث نسبت به مبیع، نظریه «بطلان نسبی» در این موارد ملاک

باشد یعنی گفته شود که در فرض مذکور، باوجود رد معامله توسط مالک (مدعی ثالث)، عقد بیع به طور کلی باطل نیست بلکه مشتری حق دارد آن را ابطال و ثمن را مسترد نماید یا ضمن تنفیذ آن، الزامات قراردادی را از فروشنده بخواهد. بر اساس نظریه‌ای که اخیراً بعضی از فقها و مراجع تقلید مطرح کرده‌اند، «بطالان مطلق» عقد بیع در این موارد، اجماعی نبوده و صحت یا بطلان آن، متوقف بر اعلام موضع از سوی مشتری است که طرف اصیل معامله است.^۱ این‌گونه نظریات می‌تواند مبنای تحول عمده‌ای در باب معاملات فضولی باشد.

(۲) تمرکز بر مفهوم مالکیت مبیع و کشف استحقاق آن برای شخص ثالث، نمی‌تواند برای استیفای حقوق مشتری در موارد ادعای شخص ثالث نسبت به مبیع کافی باشد زیرا برخی دعاوی اشخاص ثالث، فارغ از استحقاق مدعی آن، موجبات سلب آرامش مشتری در استفاده از مبیع را فراهم می‌آورد. اما قانون مدنی در این خصوص ساکت است زیرا مواردی مانند ادعای حق انتفاع شخص ثالث، موضوع ماده ۵۳ ق.م نیز نوعی کشف استحقاق (حق عینی غیر از مالکیت) است و «ادعای غیر، مبتنی بر حق» محسوب نمی‌شود، به نظر می‌رسد افزودن تأسیس حقوقی «استفاده آرام و مسالمت‌آمیز از مبیع»^۲ به مقررات مربوطه، می‌تواند این نقایص را مرتفع کند؛ ضمن اینکه تعریف قانونگذار از «تسلیم مبیع» در ماده ۳۶۷ ق.م و تعبیر به (...تمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات) نشان می‌دهد که پیش‌بینی تأسیس حقوقی مزبور به‌عنوان یکی از لوازم تسلیم مبیع، قابل توجیه است.

(۳) ازجمله روش‌هایی که می‌تواند در جبران خسارت وارده به مشتری در موارد ادعای شخص ثالث نسبت به مبیع مؤثر باشد روش درخواست مشتری جهت «اجرای عین قرارداد» توسط فروشنده است که در حقوق مصر تحت عنوان «التنفیذ العینی» و در حقوق انگلیس و مقررات کنوانسیون وین به‌عنوان (specific performance) مطرح شده است. اما در حقوق ایران به دلیل بطلان قرارداد بیع در این موارد، اثری از این ضمانت اجرا نیست لذا لازم است در صورت پذیرش

۱. ناصرمکارم شیرازی، انوارالفقاهه، کتاب البیع، الجزء الاوّل، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، قم، ۱۳۸۱ هـ.ش، ص ۳۴۷

2. Quiet possession

نظریه بطلان نسبی قرارداد، این ضمانت اجرا نیز احیا گردد؛ علاوه بر اینکه ضمانت اجرای مذکور، خود مصادیق مختلفی دارد و یکی از مهم‌ترین آن‌ها، لزوم دخالت فروشنده در دادرسی و دعوای مطروحه علیه خریدار است که می‌تواند تأثیر فراوانی بر سرنوشت قرارداد داشته باشد.

۴) با عنایت به اینکه یکی از آثار مهم «بطلان مطلق» عقد بیع در موارد ادعای مالکیت شخص ثالث، عدم امکان مطالبه خسارات ناشی از کاهش ارزش پول (یا همان تورم) توسط مشتری است، به نظر می‌رسد تا زمان حل اساسی مشکل و پذیرش نظریه بطلان نسبی قرارداد از سوی قانونگذار، می‌توان از دو راه‌حلی که در این خصوص ارائه شد (نظریه مال مثلی بودن «پول» و پذیرش «توان خرید» به عنوان پایه مثلی بودن آن و نظریه جبران از طریق خسارت تأخیر تأدیه) بهره جست.

فهرست منابع:

الف) فارسی

- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی ج ۱، اسلامیه، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۲.
- بازگیر، یدالله، قانون مدنی در آینه آراء دیوانعالی کشور، ضمان قهری، فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- بازگیر، یدالله، قانون مدنی در آینه آراء دیوان عالی کشور، بیع و احکام راجع به آن، فردوسی، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
- صفایی، سیدحسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، میزان، ۱۳۸۲.
- صفایی، سیدحسین؛ رحیمی، حبیب‌الله، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، سمت، ۱۳۸۹.
- صفایی، سیدحسین و دیگران، حقوق بیع بین المللی با مطالعه تطبیقی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- ضمیمه نشریه پیام آموزش (ویژه‌نامه قوانین و مقررات)، معاونت آموزش قوه قضائیه، ش ۵، ۱۳۸۸.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، بهمن، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ناشر شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- مجله حقوقی و قضائی دادگستری، ش ۷، ۱۳۷۲، مقاله نقش اسکناس در نظام حقوقی اسلام.
- شاهرودی، سید محمود، ضمان کاهش ارزش پول، مجله فقه اهل بیت (مؤسسه دائره- المعارف فقه اهل بیت)، ش ۲، ۱۳۷۴.
- معرفت، محمدهادی، میزگرد فقهی «ماهیت پول»، مجله فقه اهل بیت (مؤسسه دائره المعارف فقه اهل بیت)، ش ۷، ۱۳۷۵.
- مدنی، سیدجلال‌الدین، حقوق مدنی، ج ۴، عقود معین، پایدار، ۱۳۸۵.
- نیسی، سعید، (گردآورنده) مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی دادگستری در زمینه مسائل مدنی، بهنامی، ۱۳۸۵.

- هجده نفر از دانشمندان دانشگاه‌های معتبر حقوق جهان، تفسیری بر حقوق بیع بین- المللی، ج ۲، ترجمه مه‌راب داراب‌پور، گنج دانش، ۱۳۷۴.

- هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، ضمان کاهش ارزش پول، مجله فقه اهل بیت، ش ۲، ۱۳۷۴.

ب) عربی

- انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب، کتاب البیع، چاپ سنگی، مطبعه اطلاعات، تبریز، ۱۳۷۵ هـ.ق.

- العاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، مسالک الافهام ج ۱، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق.

- حکیم، سیدمحسن، نهج الفقاهه، مطبعه العلمیه، نجف، ۱۳۷۱ هـ.ق.

- خمینی (امام)، سیدروح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.

- خویی، سیدابوالقاسم، توضیح المسائل، مدینه‌العلم، قم، ۱۳۷۰.

- صدر، سیدمحمدباقر، الاسلام یقود الحیاء، ج ۶، وزارت ارشاد اسلامی، بی تا.

- طباطبائی، سیدعلی، ریاض المسائل، ج ۱، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.

- عاملی، سیدمحمدجواد، مفتاح الکرامه، مؤسسه آل‌البیت، قم، بی تا.

- فیض کاشانی، مولی محمدمحسن، مفاتیح الشرایع، ج ۳، مجمع الذخائر الاسلامیه، قم، ۱۴۰۱ هـ.ق.

- محقق حلّی، نجم‌الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، استقلال، ۱۴۱۲ هـ.ق.

- مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، کتاب البیع، الجزء الاوّل، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، قم، ۱۳۸۱ هـ.ش.

- موسوی بجنوردی، سیدمحمدکاظم، میزگرد فقهی ماهیت پول، مجله فقه اهل بیت، ش ۷، ۱۳۷۵.

- نائینی، میرزا محمدحسین، منیه الطالب، ج ۱، مطبعه الحیدریه، نجف، بی تا.

- نجفی، شیخ محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۲، اسلامیه، ۱۳۶۷.

- ابوالسعود، رمضان محمد، شرح احكام القانون المدنى العقود المسماه (البيع، المقايضه، الايجار، التامين)، منشورات الحلبي الحقوقيه، لبنان، ٢٠١٠.
- سعد، نبيل إبراهيم، العقود المسماة عقد البيع، الطبعة الثانية، دارالجامعه الجديده للنشر، مصر، ٢٠٠٤.
- سلطان، أنور، العقود المسماة، شرح عقدى البيع والمقايضه، دارالجامعه الجديده للنشر، مصر، ٢٠٠٥.
- سنهورى، عبدالرزاق بن احمد، الوسيط فى شرح القانون المدنى الجديد، ج ٤، دار احياء التراث العربى، لبنان، ١٤٢٥ هـ ق.
- غانم، اسماعيل، الوجيز فى عقد البيع، دار النهضه العربيه، مصر، ١٩٦٣.
- مصطفى منصور، منصور، مذكرات فى القانون المدنى العقود المسماه البيع و المقايضه و الايجار، دارالمعارف، مصر، ١٩٥٧.

ج) لاتين

- Bridge, Michael , **The Sale of Goods**,1st ed, London: Oxford University Press, 1999.
- Furmston , Michael , **Sale and Supply of Goods** , 3rd ed, London: Cavendish Publishing, 2000.
- P.S. Atiyah, QC.DCL.FBA. , **The Sale of Goods**, 10th ed, London: Pearson Education, 2001.
- Poole- Jill , **TextBook on Contract Law**, 6th ed, London: Blackstone Press, 2001.
- Treitel , Sir Guenter, **The Law of Contract** , 11th ed , London: Tomson Sweet & Maxwell, 2003.